باسمه تعالی

9/11/96

عناوین معاملات؛

بحث در این است که عناوین معاملات مثل بیع و اجاره و امثال اینگونه عناوین آیا وضع برای صحیح شده اند یا اعم از صحیح و فاسد.

چند مطلب را باید در اینجا بحث کنیم؛

* مراد از صحت در این نزاع چیست؟
* آیا نزاع در مانحن فیه (معاملات) مخصوص به معاملات به معنای اسباب است یا مشمول معاملات به معنی مسببات هم میشود؟ یا هر در هر دو فرض نزاع جاری میشود؟
* ثمره نزاع در اسماء معاملات کدام است؟
* نظرات محققان اصولی در این باب
* مختار در محل نزاع

**بحث اول: مراد از صحت در بحث معاملات چیست؟**

منشأ این بحث به دلیل فرمایشی است که محقق خوئی ایراد فرموده اند. ایشان فرموده اند: مراد از صحت نمی تواند در معاملات صحت عند الشارع باشد؛ چون در این صورت ادله شرعی امضاء معاملات که در آنها شارع این معاملات را امضاء کرده اند میشوند قضایای به شرط محمول و بنابراین قضایای لغوی میشوند (مانند البیعُ بیعٌ، یا الصحیح صحیحٌ یا الماء ماءٌ). و لذا باید صحیح عند العقلاء را ملاک قرار دهیم، یعنی بگوییم این عناوین وضع برای صحیح عندالعقلاء شده اند یا برای اعم از صحیح و فاسد عند العقلاء، که در این صورت ادله شرعی امضاء معاملات مثل «احل الله البیع» بنابر قول صحیحی چنین میشوند که البیع الصحیح عندالعقلاء صحیحٌ عند الشارع.

**استاد شهید (ره) بر این فرمایش مرحوم خوئی اشکالی دارند؛**

حتی اگر مراد از صحت، صحت عند الشارع باشد قضایای امضاء معاملات لدی الشارع به قضیه به شرط محمول بازگشت ندارند؛ چرا که وقتی گفته میشود عنوان معاملات مثلاً وضع للصحیح شده است، این بیان دو معنی می تواند داشته باشد؛ اول اینکه این عناوین برای مفهوم صحیح وضع شده‏اند؛ در این صورت عنوان« بیع» معامله ای میشود که مفهوم صحت در آن اخذ شده است و در چنین فرضی است که دلیل امضاء بر میگردد به قضیه بشرط المحمول. چون دراین صورت در مانند «أحل الله البیع»، بیع بنابر صحیحی البیع الصحیح است و أحلّ الله به معنی صحّح الله است، و میشود قضیه بشرط المحمول.

اما اگر بگوییم که مراد از صحیح واقع الصحیح است، یعنی مثلاً بیعی که تام الاجزاء و الشرایط باشد؛ و در این صورت «أحل الله البیع» به این معنی می شود: «بیعی که تام الاجزاء و الشرائط است، صحیحٌ لدی الشارع». در این صورت دیگر ادله امضاء قضیه به شرط محمول نمیشود؛ چون محمول و موضوع مفهوماً متفاوت هستند، موضوع تام الاجزاء و الشرایط است و محمول صحت است.

می توان بر جواب استاد شهید این اشکال را گرفت که دلیل امضاء معاملات صحت لدی الواقع را درنظر دارند، و «احل الله» معنی اش ترتیب اثر واقع است در معامله، و معنی احل این نیست که صحیحٌ مفهوماً که آن وقت اگر بیع صحیح مفهومی باشد، این قضایاء بشوند قضیه بشرط المحمول.احلّ اگر بیان مفهوم بود، این فرمایش شهید صدر (ره) درست بود.

بلکه همانطور که مراد از صحیح واقع صحت است مراد از احل الله هم واقع صحت است، و باز اشکال بر میگردد. احل نمی خواهد مفهوم را بیان کند، بلکه همان واقع صحیح را بیان کند؛ و لذا اگر بیع را شما به معنی واقع صحت بگیرید باز قضیه به شرط محمول میشود؛ که یعنی الصحیح في الواقع صحیحٌ في الواقع.

لذا به نظر ما حل اشکال آقای خوئی این است که ادله امضاء نظر به ترتب اثر دارند؛ و صحیح نظر به سبب دارد (سبب ترتب اثر)؛ احل یعنی اثر بار میشود؛ صحتی هم که بنابر صحیحی در بیع اخذ میشود صحت در سبب است؛ یعنی بر بیعی که در شرایط و اسبابش صحیح است اثر بار میشود؛ بیع در فرض صحیحی یعنی سبب تام؛ و احل به معنی ترتب اثر است. بنابر این أحل الله البیع به این معنی میشود که هر وقت سبب تام حاصل شد آن مسبب بر آن بار میشود. امضاء حکم به ترتب اثر میکند؛ و ممضاء سبب تام الاجزاء و الشرایط است، و به این ترتیب اشکال دفع میشود.

**بحث دوم؛** آیا نزاع در معاملات مخصوص به معاملات به معنای اسباب است یا شامل معاملات به معنی مسببات هم میشود؛

صاحب کفایه می فرمایند این بحث در جایی قابل طرح است که الفاظ معاملات را موضوع برای اسباب بدانیم؛ آن وقت می توان بحث کرد آیا وضع برای صحیح این اسباب است یا وضع برای اعم از صحیح و فاسد.

صحت و فساد قابل عروض بر سبب است؛ و سبب می تواند صحیح باشد که در این صورت اثر بر آن بار میشود، یا فاسد باشد و اثر بر آن بار نشود. معنی صحت این است که «یترتب علیه الأثر» و معنی فساد این است که «لا یترتب علیه الأثر».

به بیانی دیگر اگر بگوییم بیع وضع برای سبب شده است بحث از این آیا وضع برای صحیح یا اعم جا دارد؛ اما اگر بگوییم وضع برای مسبب شده است، مسبب یعنی اثری که بار میشود بر بیع که در این صورت این اثر یا هست و یا نیست. و اثری که بار میشود دیگر صحیح و فاسد ندارد چون خود اثر یعنی صحیح؛ اگر بگوییم بیع وضع برای مسبب شده یعنی برای نقل و انتقال وضع شده است؛ در این صورت معنی کلمه بیع این میشود: انتقل المال از یک شخص به شخص دیگر که یعنی صح المعامله و بر این بیع اثر بار شده است و دیگر قابل عروض فساد نیست. بحث در جایی قابل طرح است که بیع را موضوع برای سبب بدانیم؛ که در این صورت اگر سبب صحیح باشد یترتب علیه الاثر و اگر فاسد باشد لا یترتب علیه الاثر.

**اشکال مرحوم خوئی (ره)**

اختصاص نزاع به اسباب و عدم ورود نزاع بر اساس وضع للمسببات در جایی است که مراد از مسببات را آثار عقلائیه یا شرعیه مترتب بر معامله بدانیم؛ اگر مراد از مسببات را آثار عقلائی یا شرعیه بدانیم آن وقت می توان گفت که اثر مترتب بر بیع عقلائی یا شرعی دائر است بین وجود و عدم و دیگر نمی تواند موصوف به صحت و فساد بشود.

در حالیکه که مسببِ از سبب، اثر مترتب بر معامله نیست؛ وقتی که طرفین معامله سبب را اجرا میکنند، مسبب وجود یک اعتبار نفسانی است که به وجود می آید؛ یعنی اعتبار نقل مال به آن طرف و اعتبار پذیرش از سوی طرف مقابل؛ اعتبار نفسانی هم یعنی اعتبار نفسانی عند الموجب و اعتبار نفسانی عند القابل. و اعتبار نفسانی قابل وصف به صحت و فساد است؛ این اعتبار نفسانی موجب و قابل را اگر شارع یا عقلاء پذیرفتند یعنی صحیح است و اثر بر آن بار میشود و اگر نپذیرفت فاسد است و اثر بر آن بار نمیشود.

پس بنابراین نزاع جاری است حتی اگر این الفاظ را موضوع برای مسببات بدانیم.